

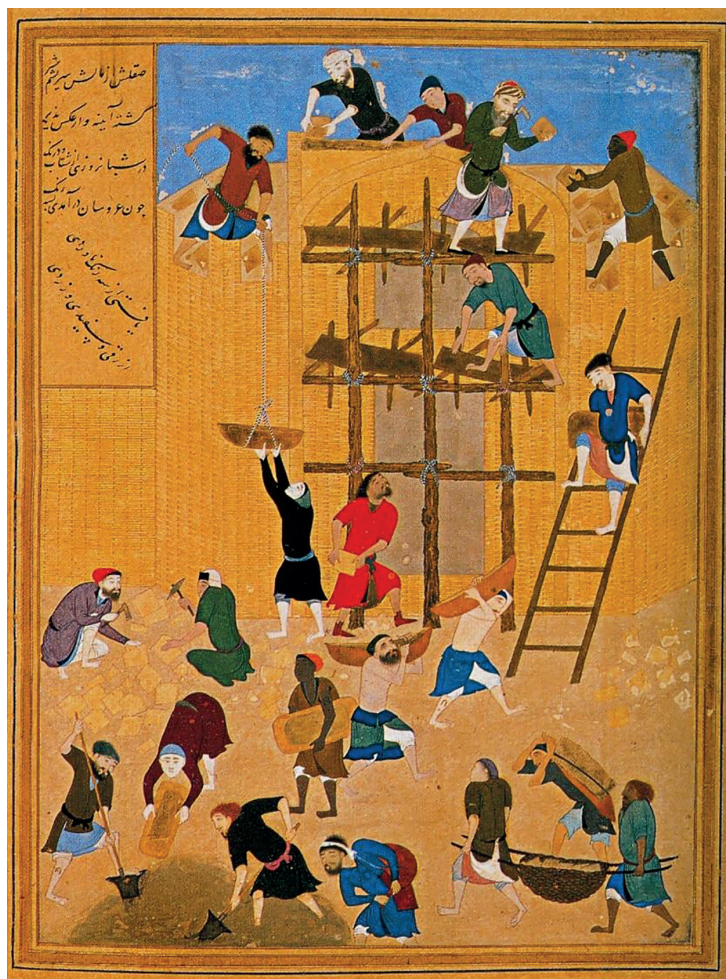
نسخه‌ای برای سیاست‌گذاری ایده‌هایی درباره بایدها و نبایدهای دانشگاه‌های ایران

حسین ابراهیم آبادی | در سال‌های اخیر، نگرانی فزاینده از نبود توازن در گسترش آموزش عالی و چگونگی ایجاد تعادل میان کمیت و کیفیت، موضوعی محوری در مباحث مدیران و صاحب‌نظران نظام علم و آموزش عالی بوده است. دور هم جمع شدن سیزده دانشگاه بزرگ و برتر ایران یکی از رسمی‌ترین واکنش‌های جامعه‌ی علمی در برابر چند دهه سیاست یکسان‌سازی نظام دانشگاهی و کمی‌گرایی مهار گسیخته در برنامه‌ریزی توسعه‌ی علمی و آموزش عالی است. حال پرسش کلیدی این است که دانشگاه‌های بزرگ و برتر کشور و در رأس آنها دانشگاه تهران برای تعادل بخشی در برنامه‌ها و رسیدن به هدف دانشگاه معیار، چه برنامه‌هایی را می‌بایست در دستور کار خود قرار دهند؟ در این نوشتار ابتدا تلاش می‌شود وضعیت کنونی آموزش عالی کشور با تأکید بر دانشگاه‌های برتر ترسیم و سپس ایده‌ها و مسیر نماهایی به‌عنوان سرمشق‌هایی خام برای حرکت به سوی آینده ارائه شود.

توصیف شرایط کنونی آموزش عالی ایران و دانشگاه‌های بزرگ و برتر کشور

آموزش عالی به‌طور عام و دانشگاه‌های بزرگ و برتر به‌طور خاص، با حجم بزرگی از ساختار، فضا، دانشجو، اعضای هیئت‌علمی و کارکنان روبه‌رو هستند و همین امر بازگشت به سیاست کیفیت و اصلاحات علمی و آموزشی و پژوهشی را با دشواری مواجه ساخته است. این در حالی است که کاهش تعداد فارغ‌التحصیلان به دلیل تغییر در هرم جمعیت کشور و نزول جمعیت متقاضی آموزش عالی (۱۸ تا ۲۴ سال)، چشم‌انداز و آینده ی درآمد و منابع مالی دانشگاه‌ها را با ابهامات بیشتری روبه‌رو می‌سازد.





رشد حمایت‌های دولت از آموزش عالی که از اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰ تا میانه دهه‌ی ۱۳۸۰ به اوج خود رسید به علت کاهش منابع، روندی نزولی را طی می‌کند. در حالی که هزینه‌ها در حال افزایش است، منابع مالی وابسته به شهریه در مخاطره‌ی جدی قرار گرفته است. از این رو، ایجاد تعادل مجدد بین درآمد و هزینه در عین برنامه‌ریزی و اقدام برای حرکت به سوی کیفیت، چالشی مهم و مانعی بزرگ پیش روی رهبران نظام آموزش عالی قرار داده است. این در شرایطی است که نیازهای جدید اجتماعی، فشار بیکاری بر فارغ‌التحصیلان، ناسازگاری برنامه و محتوای رشته‌ها با فضای کسب‌وکار، حضور موفق در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی، مسئولیت اجتماعی و فرهنگی دانشگاه در قبال مهم‌ترین مسائل حیاتی در سطح ملی مانند حفاظت از محیط‌زیست و ترویج فرهنگ شهروندی و تلاش برای زیست اجتماعی، چالش‌های برنامه‌ریزی در حوزه آموزش عالی را دوچندان ساخته است.

روابط و تعاملات علمی در سطح بین‌المللی نیز وضعیت بسیار پیچیده‌تری دارد. گسست‌های ارتباطی در سال‌های اخیر، حضور کم‌رنگ و کم‌مق دانشگاه و نهادهای علمی در پروژه‌های مشترک منطقه‌ای و جهانی، در کنار پیشرفت‌های سریع فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، و نفوذ همه‌جانبه‌ی شبکه‌های اطلاعاتی و محیط‌های مجازی در فرایندهای آموزش و یادگیری و فعالیت‌های علمی و شکل‌گیری سطحی از "شکاف دیجیتال"، دانشگاه و آموزش عالی ایران را با خلع‌ها و ناکارآمدی‌های دور از انتظار مواجه کرده است. از منظر فرهنگی نیز دانشگاه به‌رغم تأثیر و خدمات بی‌چون و چرا در گسترش آگاهی و سواد فرهنگی افراد جامعه، با

تحصیلات عالی در تمامی مؤسسات آموزش عالی صورت پذیرفته است؛ در حالی که در توسعه تبعیضی، برای رسیدن به سطح مناسبی از توسعه، حاکمیت و دولت می پذیرد برخی دانشگاه‌ها به دلیل سوابق تاریخی، انباشت تجربه و شرایط فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی از ظرفیت‌هایی برخوردارند که می‌توانند با سرعت بیشتری در مرزهای دانش جهانی حاضر و در فرایند پیشرفت و تولید ثروت ملی نقش آفرینی کنند

درجاتی از تنزل فرهنگ علمی و فرهنگ یادگیری، کاهش تقدس امر تدریس و تربیت در محیط‌های علمی، کاهش منزلت استاد، غلبه‌ی فرهنگ عمومی بر فرهنگ دانشگاهی، تغییر در سبک زندگی تحصیلی دانشجویان و نوعی درهم‌ریختگی ذهنی و فکری در اثر برخورد فضاهای واقعی و مجازی روبه‌رو بوده است.

ایده‌هایی برای عمل

دانشگاه‌های بزرگ و برتر در چهارچوب تجربه‌ی جهانی و بیش از سه دهه تجربه‌ی ایرانی در توسعه‌ی آموزش عالی باید دو مأموریت اصلی را مورد توجه خود قرار دهند؛ یکی، آمادگی و حضور فعال در شبکه دانش جهانی و دیگر، ارائه‌ی خدمات به جامعه و توسعه‌ی مهارت‌های سطح عالی در دانشجویان. در این چهارچوب توصیه‌های زیر مورد تأکید قرار می‌گیرد:

اول: پذیرش شکل جدیدی از برنامه‌ریزی در دانشگاه‌های برتر مبتنی بر توسعه‌ی تبعیضی

تاکنون آموزش عالی ایران از برنامه‌ریزی توسعه‌ی توزیعی پیروی کرده است؛ یعنی دسترسی یکسان تمامی دانشگاه‌های برخوردار و کم برخوردار به منابع و ارائه‌ی فرصت‌های برابر به تمامی اقشار و گروه‌های اجتماعی در دسترسی به تحصیلات عالی در تمامی مؤسسات آموزش عالی صورت پذیرفته است؛ در حالی که در توسعه‌ی تبعیضی، برای رسیدن به سطح مناسبی از توسعه، حاکمیت و دولت می‌پذیرد که برخی دانشگاه‌ها به دلیل سوابق تاریخی، انباشت تجربه و شرایط فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی از ظرفیت‌هایی برخوردارند که می‌توانند با سرعت بیشتری در مرزهای دانش جهانی حاضر شده و در فرایند پیشرفت و تولید ثروت ملی نقش آفرینی کنند

دوم، سیاست‌گذاری و تلاش برنامه‌ای و اجرایی برای عملی شدن آنچه نباید انجام داد

در این رویکرد، برنامه‌ریزان و مدیران سطح عالی، یکی از اصول راهنمای خود را مبتنی بر تحت کنترل درآوردن هرگونه برنامه‌ی رشد و توسعه‌ی ساختاری و برنامه‌ای و جدی گرفتن محدودیت‌ها و سیاست‌گذاری برای نبایدها و پاسخ منفی دادن به هرگونه سیاست‌های منجر به سنگین‌تر شدن نهاد علم، قرار می‌دهند.

سوم، عبور از برنامه‌ریزی جامعیت‌گرا و پذیرش مأموریت‌گرایی

آموزش از کاردانی تا دکتری، پذیرش دانشجو با حداکثر ظرفیت، توزیع بودجه‌ی یکسان برای همه‌ی رشته‌ها، حضور در همه‌ی عرصه‌های ورزشی، پاسخگویی به همه‌ی نیازهای دانشجویان، پذیرش اعضای هیئت علمی در سطح وسیع، فعالیت‌های خارج از حیطه‌ی آموزش عالی، مدیریت امور رفاهی نظیر خوابگاه، تغذیه و مسکن دانشجویان و ارائه‌ی همه‌جانبه خدمات دانشجویی از سوی مدیریت دانشگاه، خود یک آسیب به شمار می‌آید. دانشگاه‌های برتر امروز برای تحقق دو هدف مورد اشاره یعنی، حضور در مرزهای دانش و حضور فعال در بافت جامعه، لزوماً باید وظایف و کارکردهای خود را محدود کنند، برخی از فعالیت‌های کهنه و ناکارآمد خود را تعطیل کنند و در پذیرش برنامه‌های جدید به شدت سخت‌گیر و خسیس باشند.

چهارم، پذیرش تغییر در رشته‌ها و برنامه‌ی آموزش دانشگاهی برای سازگاری با جامعه و بازار کار جدید

دگرگونی در بازار کار، اشتغال پاره‌وقت، تحول در فناوری‌ها و جهانی‌شدن بازار کار، دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی هوشمند، دارای مهارت‌های چندگانه و دانش‌هایی به‌روز می‌خواهد. این به معنای تجدید نظر در برنامه‌ریزی



رشته‌های تحصیلی با رویکرد میان‌رشته‌ای، استفاده از فناوری‌های نوین یادگیری و دانش‌محور کردن فرایندهای آموزش و یادگیری است.

پنجم، تغییر فرهنگی در نگرش به فعالیت‌های رسمی و غیررسمی دانشجویان

در حال حاضر آموزش عالی و دانشگاه‌ها، مسئولیت دارند شهروندانی با بینش خلاق و نگرش و دانش نو تربیت کنند. کلاس درس و آموزش رسمی دانشگاه با حداکثر توانایی پرورش، افرادی صاحب دانش و دارای استعداد تحصیلی به بار می‌آورد. در حالی که در جامعه‌ی پرشتاب امروز و به‌شدت در حال تغییر فردا، جامعه‌ی ما نیازمند افرادی با مهارت‌های چندگانه و سطح عالی، نظیر مهارت‌های نوشتاری-گفتاری، استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی، مطالعه و کار به‌صورت جمعی، مسئولیت‌پذیری فرهنگی، دینی، اجتماعی، سیاسی، توانایی تصمیم‌گیری و تفکر خلاقانه و نوآورانه است.

شکل غالب برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی در آموزش عالی کنونی ایران، بر اساس یک سنت شکل‌گرفته در چند دهه‌ی گذشته، کم‌تر در خدمت گسترش این نوع فرهنگ بوده است. این نوع دانش، مهارت و توانایی، علاوه بر تربیت بر اساس نگرش اسلامی و همچنین گسترش فرهنگ و رفتارهای علمی در سطح دانشگاه‌ها و جامعه، موجبات تکمیل چرخه‌ی تحصیلات عالی و بهبود عملکرد فارغ‌التحصیلان در محیط زندگی، جامعه و زندگی شغلی را فراهم می‌کند.

جمع‌بندی

به نظر می‌رسد دانشگاه‌های بزرگ و برتر دست‌کم در برخی سیاست‌ها، باید مسیری غیر از آنچه تاکنون پیموده‌اند برگزینند؛ رویکردی انتقادی و در عین حال خلاقانه برای پایان دادن به عدم تعادل‌ها و تعادل بخشی به نفع کیفیت و چرخش در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای حضور در شبکه‌ی دانش بین‌المللی و فضای پرشتاب رقابت‌های علمی منطقه‌ای و جهانی. وظیفه‌ی دانشگاه‌های مورد اشاره تدوین برنامه‌ای عملی برای جلب حمایت بی‌دریغ دولت و منابع ملی، بر اساس اصول و استانداردهای توسعه‌ی تبعیضی و کنار گذاشتن اصول توسعه‌ی توزیعی از جذب دانشجو تا حمایت‌های پژوهشی و پذیرش اعضای هیئت علمی است.

در سطح سیاست‌گذاری دانشگاه نیز باید یادآور شد که سیاست‌گذاری عرصه‌ی عمل در دو سطح باید‌ها و نباید‌ها است، که متأسفانه در سال‌های اخیر مقوله‌ی نباید‌ها مورد غفلت واقع شده است. بر این اساس به نظر می‌رسد، ده دانشگاه برتر ایران به‌جای دامن زدن به هرگونه برنامه‌ریزی توسعه، دست‌کم در مراحل نخست، باید به از بین بردن چرخه‌های معیوب، کور کردن کانون‌های بحران و مقررات زدایی پرداخته و حاشیه‌هایی را که بر متن فشار می‌آورند و موجب سنگینی ساختار دانشگاه و ناکارآمدی مدیریت و راهبری می‌شوند، کنار بگذارند.

در حوزه‌ی فرهنگی نیز دانشگاه‌های برتر ایران باید با حمایت وزارت علوم، معاونت فرهنگی و پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و دیگر متخصصان علوم اجتماعی، ضمن حفظ نقش‌های سنتی در برنامه‌ریزی امور دانشگاهی و اصول حاکم بر حوزه‌ی فرهنگی، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی را با شرایط و تحولات جدید دانشگاهی که از آن سخن گفتیم وفق دهند. به‌عبارت‌دیگر، بین نقش‌های دانشگاهی و نقش‌های فرهنگی به نحوی تعادل ایجاد کنند تا به بهترین شکل ممکن، دانش و مهارت‌های سطح عالی که عموماً از جنس فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و ارتباطی هستند، بتوانند در کنار زمینه‌های تخصصی و تحصیلات رسمی، به حضور فعال دانشگاه در مرزهای جهانی دانش و ارائه‌ی خدمات به محیط ملی، کمک مؤثری نمایند ■